

بسم الله الرحمن الرحيم  
انسان ۲۵۰ ساله، جلسه دوم  
آقای دکتر:

با سلام خدمت عزیزان، امیدوارم عبادات شما در این ماه عزیز مورد مقبولیت درگاه احدیت قرار گرفته باشد.  
حُب ماه، ماه امام علی (ع) است و اگر چه طبق روایات ماه مبارک رمضان ماه خدا است ولی با رویکرد دیگری این ماه متعلق به حضرت امیرالمومنین (ع) هست و ما هم عنوان بحث مان کتاب انسان ۲۵۰ ساله و بحث مربوط به مرکز تحقیقات امام علی می باشد و توفیق داریم که در خدمت دوستان باشیم. در جلسه اول مشخص کرده بودیم و قرار شد که هفتاد صفحه اول مطالعه شود و دوستان در موردش تبادل نظر داشته باشند و جلسه امروز را باز نگاه داشته ایم که تا صفحه ۱۲۰ بعد از بخش مربوط به امیرالمومنین (ع) است که ۵۰ صفحه ای به بخش قبلی اضافه می شود. یک نکته ای دوستان درباره بخش اول دارند و چون بعضی از دوستان تازه به این جلسه ملحق شدند از این دوستان استفاده کنیم و اگر هم مطلبی نیست از نقطه نظر دوستان در بخش دوم استفاده بکنیم.  
حاضر:

بسم الله الرحمن الرحيم  
در صفحه ۱۵ یک بحث جالبی مطرح می شود که این اندیشه و تفکر، روش و منش سیاسی ائمه و این مسئله خیلی مهمی هست که شاید با دوستان هم صحبت کرده باشیم که موضوع خیلی مهمی است مخصوصاً از نظر آن تجربه عملی در مقابل اینکه ببینید امام صحبت مگرری داشته اند درباره حکومت اسلامی و اینکه ائمه در این مسئله سعی کردند که حکومت را تشکیل بدهند لذا متأثر با این اندیشه و تفکر در صفحه ۱۵ اشاره می شود که من از سال ۱۳۵۰ این اندیشه و تفکر را داشتم در رابطه با زندگی ائمه و در حقیقت این کتاب می شود به عنوان مانیوال و یک راهکار و یک تجربه تاریخی عملی برای آن تفکر لذا این خودش خیلی مهم است که این نوشته خیلی خوب تقویت و چابک بشود و من در جای دیگری هم خواندم که صحبتی بوده که آقا اشاره می کنند من این تفکر را داشتم و خوب هست که افراد بیایند و این را چابک سازی بکنند. موضوع دوم خیلی جالب است در همان سرخط صفحه ۱۶ می نویسد، قبل از آن به ائمه به صورت مبارزان بزرگی بودند که در راه اعتلای کلمه توحید هستند لذا در همان صفحه ۱۶ به دو تا موضوع اشاره می کند یک مسئله اعتلای کلمه توحید و بعد استقرار حکومت الهی و من این را به عنوان یک حکمت نظری و عملی تعبیرش کردم که توحید به عنوان تفکر و اندیشه و در این تفکر و اندیشه بعد عملی اش می شود استقرار حکومت اسلامی لذا از نظر اینکه تمام ائمه را می گوئیم که مانند پیامبران خدا را معرفی کردند و مردم را به سمت خدا دعوت کردند و از نظر عملی برای تقویت آن اندیشه و پیش بردن آن تفکر مستلزم این بود که زیر بنای یک جامعه الهی را تشکیل بدهند که لذا می شد حکومت اسلامی که این موضوعی بود که من در قسمت اول فکر کردم بد نیست که به آن توجه بشود و اگر بحث دیگری را دوستان دارند درباره اش صحبت کنند.  
آقای دکتر:

یک زحمتی هم دادیم که آن کتاب حلقه سوم را جناب عالی دیدید و ملاحظه فرمودید؟ یک توضیح هم راجب آن می دهید.  
حاضر:

بله، حقیقت اش آن ماموریتی که جناب عالی به من دادید و هفته پیش درباره اش صحبت کردیم این بود که یک مروری بر روی سه حلقه بشود و من حلقه اول را ندیدم ولی حلقه دوم و سوم را که دیدم پیشنهادم این بود ولی به هر حال خود جناب عالی تصمیم بگیرید و من فکر کردم که آن خیلی چابک تر و قابل بحث بیشتری هست اش و خیلی اطلاعات جامع تری به ما می دهد.  
آقای دکتر:

دیدید و تفاوت ها را نگاه کردید؟  
حاضر:

بله، اینها را نگاه کردم و دیدم که خیلی مُتَمَنّ تر هست اش و بحث ها خیلی قوی تر هست اش و بحث ها را خیلی گسترده تر کرده و مبانی فکری این را خیلی قوی تر کرده و من گفتم آن خیلی خوب تر است.  
آقای دکتر:

حجم اش هم تقریباً دو برابر است.  
حاضر:

ولی با این حال ارزش اش را دارد و در نهایت شماها باید تصمیم گیری کنید با توجه به اینکه نیازی هست که خود آقا اشاره کرده اند که باید این چابک سازی و روی اش فکر شود و آن به ما خیلی کمک بیشتری می کند و حتی اگر دوست داشته باشید و بخواهید این را ملاک قرار بگیری و اگر تصمیم نهایی این است که این مورد ملاک قرار بگیرد آن را هم در کنارش به عنوان حاشیه ها ارزش استفاده کنید.  
آقای دکتر:

من برای اینکه جمله ای به فرمایشات شما اضافه کرده باشم اینکه قصد و غرض این است که در تدارک این هستیم که این کنگره را برگزار کنیم و عنوان خود کنگره هم ارتباط پیدا می کند با خود این کتاب و امروز هم آقای دکتر فتح الهی در جلسه شورای پژوهشی تذکری هم دادید الحمدالله مصوبه هیات اُمناء را گرفت و برای بین المللی شدن کنگره ما بعد از آن هیچ اقدامی انجام ندادیم تا به این مصوبه منجر بشود، روی همین اساس قصد و غرض این بود که یکسری از اساتید و همکاران بزرگوار که قطعاً قصد دارند برای مرکز امام علی کاری انجام بدهند و قدمی بردارند گفتیم که مروری کرده باشیم از این کتاب و خود این کار

می تواند دستتایه ای بشود برای حضور موثرتر در خودکنگره و اصل مطلب ما این بود و گفتیم که سرعتی مطالعه را دوستان انجام بدهند و اگر بخواهد خیلی طول بکشد در نهایت چهار جلسه می شود که دو جلسه آن قبل از عید که مثلاً تا صفحه ۱۲۵ رفتیم و مابقی کتاب هم که حجم اش خیلی کم هست انشاءالله در دو جلسه بعد از عید دوستان به یک نحوی مطالعه کنند و مروری روی آن قسمت هم انجام داده باشیم. نکته بعدی در تکمیل فرمایشات جنابعالی من این بحث را هم اضافه بکنم اینکه مقام معظم رهبری سال ۵۰ شروع به این مبحث کرده اند ولی من معتقد هستم تجربه رهبری ایشان این نگاه و رویکرد را تکمیل کرد یعنی کمک کرد هم بر اساس مطالعات قبل خودش و هم تجربه ای که خودشان دارند و در پخته تر کردن خود بحث این را آدم می بیند. عبارتی که ذکر می شود بعضی های اش یک ویراستاری جدیدی هم نسبت به آن کتابی که در قبل نوشته شده انجام شده است مثلاً من یک کتابی در اینجا می بینم که شاید در آنجا هم بوده باشد و ما کتاب های قبلی را خواندیم مثلاً می گوید هدف مبارزه ائمه اعتقادی، علمی، کلامی صرف یا مسلحانه نبوده که در صفحه ۱۸ این ذکر شده است که این مطلب نزدیک به همان صفحاتی بود که جنابعالی بیان کردید، می گوید نخواستند به دنبال بحث علمی، کلامی و اعتقادی صرف بودند و نه بحث مسلحانه را در دستور کار قرار می دادند و چه بسا اگر کسی می خواست اقدام مسلحانه ای هم انجام بدهد مخالفتی نداشته باشند و مخالفتی با افرادی که در این نهضت علوی در واقع حضور پیدا می کردند و بعضاً راهنمایی هم می کردند.

حضار:

آقای دکتر در برخی موارد کمک هم می کردند و چون تعدادی از این افراد زیر نظر حکومت بودند و جان شان در خطر بوده است و حتی به لحاظ مالی به آنها کمک می کردند ولی بحث اصلی همان هدف سیاسی بود که میل به آن حکومت علوی هست و این امر هم در ذیل آن تعریف می شود یعنی افرادی که اقداماتی انجام می دادند به نوعی در ذیل همان حکومت علوی تعریف و معنا یابی می شد.

آقای دکتر:

توی کتاب مثلاً ما خودمان با رویکرد شیعی که همه دارند یک نگاه خاص به مطلب داشته باشیم ولی آقا امر داشتند برای عمیق کردن مثلاً یک جایی که فقط بحث شیعیان در غدیر مطرح می شود می گوید در اینجا و در این کتاب فقط شیعیان مدنظر قرار نگرفتند مثلاً یک جایی هم شیعه و هم سنی در برخی جاهای کتاب می آورد. یک جایی مسلحانه نبودن صرف نه اینکه نباشد مسلحانه بودن یا نبودن صرف قضیه باز مورد اشاره قرار می گیرد. تشکیل نظام اسلامی مثلاً یک جایی بعضاً حدیثی که مربوط به انتصاب امام علی در روز غدیر هست را بعضی ها این جور ترجمه می کنند که معنی مولا را می گویند به معنای دوستی است و بعضاً ترجمه ای از سوی اهل سنت این گونه صورت داده می شود که معنی چیزی که مدنظر پیغمبر بوده است دوستی بوده اگر چه دشمنان امامت در دوستی اش هم دوستی نکردند ولی من در اینجا اعتقاد دارم که می خواهد وجه سیاسی خیلی پُر رنگ شده باشد البته با استدلال های خیلی قوی یعنی من اگر بخواهم خیلی ساده ترجمه کرده باشم این کتاب یا نگاه خود این کتاب را توی این بخش تقریباً این یازده امام بزرگوار یا توسط خلفاء یا توسط کسانی که داعیه خلافت داشتند مثل معاویه به شهادت رسیدند یا کسانی دیگر به غیر از امام علی که خودشان در منصب حضور داشتند و در خط مقدم سیاست بود مابقی ائمه اطهار (ع) دقیقاً توسط خلفاء به شهادت رسیدند و خلیفه آن زمان احساس خطری می کرده است که مقام معظم رهبری این کلمه را به کار می برند که به صورت یک دشمنه ای که در کمر دستگاه خلافت فرو رفته بود و این درد را به صورت دایمی در رابطه با امامت با آن مواجه بودند و موضع هم می گرفتند. برای ادامه بحث خدمت دوستان هستیم.

حضار:

بسم الله الرحمن الرحيم

به هر حال بحث ائمه (ع) ابعاد مختلفی دارد و توی کتاب هم کم و بیش اشاره کرده است اما چون من کتاب را نخوانده بودم و بخواهم کامل و مسلط به کتاب دقیق کد بیاورم امکان اش نیست. یکی اینکه به هر حال می خواستند که خودشان به حکومت برسند و دوم می خواستند که برای همیشه تاریخ مردم بشریت را در واقع در مسیر تحقق حکومت اسلامی قرار بدهند و این دو تا کار است، یک وقت من می خواهم الان خودم به حکومت برسم که این کار یکسری اقتضاعاتی دارد و یک وقت هم می خواهم یک بنیان هائی را ایجاد کنم که پانصد سال دیگر، هزار سال دیگر، ده هزار سال دیگر به هر حال آن بنیان ها همیشه حکومت اسلامی را حمایت کند، حُب پس باید آن کار را هم انجام می دادند یعنی رفتارهای ائمه همه اش برای رسیدن به آن هدف خاص و رسیدن به حکومت خودشان هم نبوده و مطلب سوم هم چه نوع حکومتی؟ به هر حال حکومت اسلامی با حکومت های دیگر فرق می کند لذا با هر وسیله ای نمی توان به حکومت اسلامی رسید یعنی یکسری رفتارها را می شد که ائمه انجام بدهند که سریع تر به حکومت برسند اما چون با شیوه اسلامی می خواستند که به حکومت برسند لذا از آن رفتارها استفاده نمی کردند مثلاً می توان با کودتا به حکومت رسید ولی حُب هیچ وقت نمی خواستند با آن وسیله به حکومت برسند. مهمترین جوهره حکومت

اسلامی را توی مدینه النبی پیامبر گرامی اسلام و هم در سیره ائمه مردمی بودن آن می دانیم یعنی مردم باید این حکومت را به وجود می آورند یعنی به دست مردم شکل بگیرد لذا آگاه کردن مردم برای اینکه بیاند و مشارکت کنند و این حکومت را شکل بدهند مهم بوده است. این آگاه کردن مردم و مردم را به صحنه آوردن و بار حکومت را روی دوش مردم گذاشتند به هر حال یکسری رفتارهای خاصی را برای ائمه ایجاد می کند چون اگر بخواهند بار حکومت را صرفاً خودشان بکشند، آمر و نبی یک جور رفتار دارد و یکبار می خواهند با مردم حرکت کنند مثل پدری که تنها مسافرت می کند و یک وقت هم می خواهد با خانواده مسافرت کند یعنی خانواده را هم باید راه بیناندازد. جنس حکومت اسلامی مردمی است و به هر حال باید مردم را آگاه و درگیر کنند. ما در زیارت اربعین می خوانیم که به امام حسین (ع) می گویم، خداوند می گوید امام حسین شهید شد برای اینکه بندگان تو را از جهالت در بیاورد و آگاه کند و حکومت هم خودش برای همین است و وظیفه حکومت این است که مردم را از جهالت در بیاورد، اینها می خواستند به حکومت برسند که چه کار کنند؟ می خواستند که مردم را آگاه کنند. بعضی وقت ها بدون رسیدن به حکومت هم می توانم این کار را انجام بدهم یعنی صرف حکومت اصل نیست و بحث این است که می خواهیم با حکومت مردم را آگاه کنیم، خُب من بدون حکومت هم این کار را انجام می دهم لذا ما معتقدیم که کار ویژه امامت تعطیل نشده یعنی درسته که ائمه به حکومت نرسیدند ولی کار امامت خودشان را انجام دادند یعنی اگر به حکومت رسیدند می خواستند مردم را آگاه کنند و بدون رسیدن به حکومت هم این کار را کردند یعنی این نبوده که به وظیفه و در فلسفه وجودی خودشان را نتوانستند موفق بشوند و این بدین معنا نیست حالا که بدون حکومت هم می توانیم این کار را انجام بدهیم دنبال حکومت نرویم، نه، دنبال حکومت رفتن آن وظیفه را بهتر انجام می دهد ولی یک وقت هایی بدون حکومت هم می توان آن کار را انجام داد لذا امام حسین (ع) (با شهید شدن اش خیلی کارها را انجام داده و شهادت اش همیشه برای تاریخ آگاهی دهنده است لذا توی بحث حکومت اسلامی این چند بُعد را باید در نظر بگیریم و صرف اینکه مُتصدی حکومت بشوند یک بُعد این قضیه است و اینها می خواهند برای همیشه تاریخ مردم را راه بیناندازند که در حکومت باشند و دنبال حکومت اسلامی باشند و در عین حال می خواستند شکل حکومت اسلامی را که ماهیتاً جدا از حکومت های دیگر است نشان بدهند البته در اینجا یازده امام به صورت پشت سر هم کار همدیگر را تکمیل کردند و هر کدام بُعدی از اسلام را نشان دادند و یک مرحله ای از آگاه سازی مردم و حرکت دادن مردم را موفق شدند لذا وقتی این کتاب را می خوانیم به نظر این دو سه بُعد دیگر و شاید ابعاد دیگر را باید در نظر بگیریم که یک وقت منحصر باشیم برای اینکه بخواهند حکومت را به دست بیاورند چون فرض کنیم یک جاهایی توی تاریخ پیش آمده است که عبدالرحمان بن عوف مثلاً به علی (ع) می گوید که تو قبول کن و براساس کتاب و سنت و سیره شیخین عمل کن، خُب ما می گویم قبول می کردید و می رفتید و کار را می گرفتید یا توی سقیفه معروف است که اگر حضرت می رفتند و در جلسه سقیفه شرکت می کردند فضا بر می گشت و مشکل این بود که حضرت نرفتند یعنی وقتی دارند در آنجا درباره حکومت تصمیم می گیرند و اگر حضرت می رفت احتمالاً فضا برمی گشت و حضرت نرفت و مشغول تدفین پیامبر اسلام بود و بالاخره احترام به جنازه پیامبر گذاشت و خُب ما می گویم می رفتی و در آن جلسه تصمیم می گرفتی، در صورتی که حضرت علی (ع) حفظ حرمت پیامبر اکرم اسلام و اصلاً حکومت اسلامی را برای این می خواهد که احترام پیامبر اکرم اسلام حفظ شود و گفت که من الان به خاطر حکومت جنازه پیامبر را رها کنم و به دنبال حکومت بروم یعنی همان کارش را انجام داد چون وظیفه حکومت بود که احترام به شخصیت پیامبر در دل ها جای بیافتد و ایمان به پیامبر بماند و ایشان می گفت من اگر الان رها کنم و بروم همان کار (احترام به پیامبر) را تخریب کرده ام لذا این خیلی مهم است که حکومت را برای چی می خواهیم لذا خیلی وقت ها به ظاهر می شود به حکومت دسترسی پیدا کرد ولی این کار را نمی کردند چون اصل وظیفه زیر سؤال می رفت. تقریباً در اکثر ائمه (ع) هم این قضایا هست ولی واقعیت این است که در دوره این یازده امام معصوم بنیانی گذاشته شد و به نوعی می شود گفت که جامعه اسلامی بجه شد، بجه شد از این نظر که خودش می تواند راه خودش را پیدا کند یعنی بدون امام معصوم هم بشر می تواند راه بیافتد و با این تعالیمی که امامان داده بودند خودش راه اش را پیدا می کند مثل یک بچه است که اول ما باید دست اش را بگیریم تا راه برود ولی به یک جایی می رسیم که خودش دیگر می تواند راه برود. توی یازده دوره امام یا ۲۵۰ ساله بشر راه افتاد البته مشکلات و جنایات همیشه بوده ولی دیگر بشر اگر بخواهد می تواند راه حق و باطل را تشخیص بدهد و اگر هم نخواهد خُب دیگر هیچی. از قبل اسلام نمی دانست یعنی اگر می خواست هم نمی توانست این حوادثی که در این دوران شکل گرفت البته می خواهم بگویم اینها همه توأم با هم است و در عین حال وقتی خودشان فرصت می کردند و حکومت را به دست می گرفتند اما هر حکومتی نه، باید با روش های درست به حکومت می رسیدند. ائمه قدرت های ماورایی داشتند می توانستند از قدرت های ماورایی خودشان استفاده کنند ولی برای حکومت استفاده نمی کردند بالاخره از قدرت ماورایی داستان های زیادی هم هست که یک جاهایی فرض کنید مثل امام جواد (ع) (طی العرض کردند و تا پیش امام رضا آمدند و قدرت ماورایی ائمه که) قابل انکار نیست (اما ابدأ از قدرت ماورایی برای گرفتن حکومت استفاده نمی کنند چون اصل حکومت این گونه است که مردم عادی هم باور کنند که ما هم می توانیم حرکت کنیم و حکومت را به دست بیاوریم و گرنه اگر قدرت ماورایی بود مردم می گفتند که ما که این قدرت را نداریم و فقط ائمه می توانند این کار را انجام بدهند و اینجا باید در واقع طوری باشد که ائمه مقدمات غیبت هم فراهم می کردند و درسته که در این ۲۵۰ سال به دنبال این بودند که حکومت را به دست بیاورند در عین حال به دنبال این هم بودند که بدون حضور معصومین هم مردم راه خودشان را پیدا کنند و بتوانند حکومت اسلامی را درست کنند و این یک مقدماتی دارد که می شود بدون حضور معصوم حکومت اسلامی درست کرد خُب این مقدمه همان مدت ۲۵۰ ساله است. من به نظرم این ۲۵۰ سال را که مطالعه می کنیم ذهن مان صرفاً توی این نرود که فقط می خواستند حکومت را به دست بیاورند، آن هم هست اما برای دوران غیبت زمینه سازی بود که اگر ائمه نبودند این سرمایه گراقدر جامعه را راه برد و تمایز حکومت اسلامی با حکومت های دیگر هم معلوم بشود که هر حکومتی هم اسلامی نیست و با اسم اسلام درست نمی شود و روش های رسیدن به حکومت اسلامی فرق می کند و کیفیت عملکردش هم فرق می کند و حکومت اسلامی برای یکسری کارهایی این نیست که شما بدون آن نتوانید آن کارها را انجام بدهید البته با حکومت آدم بهتر می

تواند انجام بدهد لذا چون حکومت نداری و بگویی که من دیگر آن کارها را انجام ندهم، نه شما باید دنبال آن اهداف باید بروی حتی اگر حکومت هم نباشد، همانطور که می‌گویند آنها کسانی هستند که اگر قدرت به دست بیاورند اقامه نماز می‌کنند یعنی قدرت پیدا کردن باعث اقامه نماز می‌شود. خُب من برای حکومت قدرت پیدا نکردم ولی در حد خودم می‌توانم نماز را برپا بدارم و در جامعه تبلیغ کنم و جا بیاندازم لذا اهداف حکومت اسلامی بدون حکومت هم در درجات پایین تری قابل حصول هست اما درجه اعلا اش با حکومت است لذا در نبود حکومت اسلامی هم شما باید دقیقاً آن فعالیت‌ها را انجام بدهی هر چند که انجام دادن آن کارها باعث شود قدری تشکیل حکومت را به تأخیر بیاندازد یعنی این نیست که شما برای رسیدن به حکومت اسلامی نماز را تعطیل کنی که مثلاً به حکومت اسلامی برسید، نه ما هر چقدر هم کارمان دیر به هدف برسد ولی نماز را نمی‌توانیم تعطیل کنیم یا آن اهداف حکومت اسلامی را تعطیل کنیم. عرض این است که یک مقدار بحث را جامع ببینیم البته مقام معظم رهبری من مواردی را که مطالعه می‌کردم و می‌خواندم اشاره دارند و این نیست که بخواهند یک بُعدی نگاه کنند و سعی می‌کنند ابعاد مختلف را ببینند اما در ابتداء این گونه به ذهن می‌آید که صرفاً به دنبال حکومت هستند با اینکه توی متن این جوری نیست و توی متن در جاهایی اشاره شده اما چون امکان کتاب شاید یک چنین چیزی را ایجاد کند به نظر من یک توضیح مختصری بدین گونه لازم دارد. باز هم ببخشید.

حاضر:

در تکمیل صحبت آقای دکتر، من خدمت شما عرض کردم که در صفحه ۱۹ ما یک حکمت نظری و یک حکمت عملی را در همان قسمت اول صفحه ۱۶ اشاره ای که می‌توانستیم بهش داشته باشیم، در صفحه ۱۹ به آیه ای از قرآن اشاره می‌کنند که در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" که اشاره می‌کند که خداوند منت گذاشت به مسلمان‌ها که پیامبرانی را از میان خودشان برانگیخت تا به آنها آموزش بدهد و در حقیقت یک تربیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هست و یک فلسفه اجتماعی هست که آیا انسان تنها می‌تواند زندگی کند و تعالی و کامل شدن انسان در یک بستر فردی هست یا نه و در اجتماع هست که انسان رشد می‌کند لذا می‌بینیم که یک توجه خاصی به این موضوع هست که زمینه ای که انسان در آن اجتماع و جامعه ایده آلی که می‌خواهد تشکیل بدهد و آن حکومت اسلامی و ایده آلی را که جناب آقای دکتر به آن اشاره کردند را داشته باشد مستلزم این است که ما تربیت فرهنگی را داشته باشیم لذا پیامبر همچنان که در سوره حدید هم داریم که "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ" یعنی اشاره به این دارد که پیامبران آن حکمت، اندیشه و تفکر و انسان‌سازی را شروع می‌کنند که در نهایت اش می‌رسد به اینکه یک جامعه بر اساس عدالت و قسط را تشکیل بدهند لذا دقیقاً این دو تا جنبه را دارد، یکی اینکه پیامبر می‌آید که تربیت کند و آموزش بدهد و در هر مقطعی هم نتوانست حکومت را تشکیل بدهد ولی قدم اولیه را تا جایی که امکان دارد درباره تربیت انسان‌ها را تا جایی که زمینه و بستر فراهم است را روی اش فعالیت می‌کند و در آخرین تحلیل و آخرین ایده این باشد که بتواند زمینه تشکیل یک حکومت که مورد نظر هست را که آن حکومت علوی یا اسلامی است که به آن اشاره می‌کند را بخواهد تشکیل بدهد لذا اولین گام را که در این جمع به آن اشاره کردند که اگر پیامبر و ائمه نتوانند حکومت را تشکیل بدهند اولین گام و مرحله اش که تربیت انسان‌ها هست را در طول حیات و زندگی شان این کار را کردند و تربیت شاگردان خودشان که بتوانند در طول تاریخ این کار انجام بدهند. این نکته ای بود که فکر می‌کنم خوب است که روی آن تأکید بشود.

آقای دکتر:

آقای دکتر فرزانه با اشراف به فضا و روح کلی کتاب بعضاً بخش‌های مختلف اش را تقسیم بندی کردند که یک نگاه کامل تری هم هست.

حاضر:

البته یک نکته ای که هست توی این مباحث، حالا آقای دکتر هم هستند و به لحاظ ابزار شناسی و معرفت شناسی و هم هستی شناسی مباحث را مطرح کردند ولی ما اول ببینیم در بحث پیامبر و ائمه نوع نگاه به هستی به چه مدلی هست. آیا خدا صرفاً به عنوان خالق هست یا به عنوان مدیر و مُدبّر هم هست. در اسلام هم خدا خالق است و هم مدیریت جامعه با ارسال پیامبران و در ادامه و ذیل آن ادامه امامت است و من حالا نوع شناختی که از این هستی به دست می‌آوریم به وسیله قرآن و سنت و عقل اتفاق می‌افتد و متناسب با نوع نگاه هستی و نوع نگاه معرفتی که نسبت به مسائل عالم اتفاق می‌افتد ابزارش هم متفاوت است یعنی در این شرایط هر وسیله ای توجیه نیست یعنی امام علی وقتی مشغول غسل و خاکسپاری پیامبر می‌شوند در اینجا به قول آقای دکتر فتح الهی می‌توانستند در سقیفه حاضر باشند ولی این کار را نمی‌کنند چون حرمت انسان و حرمت پیامبر که بالاتر است را آرجم می‌دانند یعنی هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و هم هدف و هم وسیله هر دو باید مشروع باشند. فرجام شناسی که تعریف می‌شود متناسب با سنت الهی قطعاً پیروزی حق بر علیه باطل است یعنی این عالم هستی در انتهای اش پیروزی و حاکمیت جبهه حق است و با این شرایط یک انسان شناسی اگر بخواهیم انجام بدهیم انسان می‌شود خلیفه الهی یعنی انسان خلیفه الهی تعریف می‌شود و نه به عنوان محور قرار نمی‌گیرد و محور خدا و مبانی الهی می‌شود و انسان به عنوان خلیفه الهی تعریف می‌شود، خُب در اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ در اینجا انسان ارزش پیدا می‌کند و کرامت و ارزش‌های انسانی تجلی پیدا می‌کند که ما در رفتار ائمه می‌بینیم و در خود قرآن هم می‌بینیم که وقتی خدا درباره پیامبر صحبت می‌کند در این بحث خود خدا هم به وجد می‌آید یعنی وقتی که این آیه را می‌خوانی احساس می‌کنی وقتی خدا می‌خواهد پیامبر را تعریف بکند در بعضی جاها به پیامبر هشدار می‌دهد که لازم نیست که این قدر غصه مردم را بخوری یعنی تا این حد کرامت انسانی برای خود پیامبر مهم است. خُب حالا ما بخواهیم

متناسب با این بخواهیم درباره انقلاب اسلامی یک گریزی داشته باشیم که آقای دکتر فتح الهی هم اشاره ای کردند، ببینید در این کتاب سه تا محور مطرح است، یکی بحث رهبری است و یکی بحث مردم و یکی هم بحث ایدئولوژی است. ایدئولوژی که بحث مباحث اسلامی است و احکام و ارزش های اسلامی که در راس هستند و بعدش رهبری شکل می گیرد و بعدش هم مردم است. شایسته سقیفه ما ذبح احکام اسلامی را داریم چون بنا به خواسته پیامبر عمل نمی شود و همچنین مردم ببینید امام خمینی وقتی می خواستند به حکومت برسند که بحث رهبری و بنیانگذار خودشان هستند و مردم را در راس امور قرار می دهند و توی هر تصمیمی که اتفاق می افتد یا فراندوم است یا نمایندگان مردم هستند و مردم باید انتخاب کنند و حتی جمهوری اسلامی که با نود و هشت و خُرده ای درصد اتفاق می افتد مردم می آیند و انتخاب می کنند و متناسب با هم و یعنی این سه تا باید با هم باشند. ویژگی هایی که برای رهبری مطرح می شود رهبری همه جانبه است یعنی پیشوا هست یعنی شما نمی توانید بگویید که طرف چون نخبه است می تواند رهبر جامعه باشد باید همه شئون رهبری جامعه را داشته باشد. نخب شئون رهبری چیه؟ ما توی امامت می گویم که بحث علم، بحث عصمت و بحث اخلاق و مردم داری و تقوا یعنی همه این شئون را باید داشته باشد. اگر اخلاقی را از امام علی می بینیم که مثلاً ۲۵ سال خانه نشین می شوند و حتی در این ۲۵ سال وزارت افرادی را قبول می کنند که حق خلافت را از ایشان گرفته اند که به خاطر بحث مردم داری است یعنی مصلحت مردم و در فراتر از آن مصلحت احکام اسلامی برای ایشان مهم است و ایشان ۲۵ سال خانه نشین می شوند و بعد از ۲۵ سال باز هم به مردم واگذار می کند و مردم باید انتخاب کنند و حتی وقتی مردم به سمت امام علی می آیند ایشان قبول نمی کند تا جایی که حسین در حال لِه شدن در زیر پای مردم هستند و در آنجا امام قبول می کنند یعنی مردم تا آن حد چرا؟ دو نکته برای مردم مطرح است که یکی بحث آگاهی است و دیگری بحث بصیرت. آگاهی صرف به درد نمی خورد و آگاهی باید با شناخت منطقی و مُستدل بر مبنای عقلانی باشد یعنی صرف آگاهی متصل به احساسات این در جامعه خودش تبدیل به یک درد می شود و در بعضی جاها خودش زاییده درد است و در خود بیانات انسان ۲۵۰ ساله هم هست یعنی مردم باید دو تا شاخصه داشته باشند که یکی بحث آگاهی و دیگری بحث بصیرت است و اگر این دو تا نکته در مردم اتفاق بیافتد چی حاصل می شود؟ ۲۲ بهمن می شود که رهبری می آید و از مردم تشکر ویژه می کند که در ۲۲ بهمنی که با این همه مشکلات برای مردم اتفاق افتاده شرکت کردند. نخب وقتی که آگاهی و بصیرت اتفاق بیافتد یکی تصمیم گیری به موقع است که شما یک تصمیم گیری به موقع داری و شما یک بازه زمانی هست که باید این تصمیم گیری اتفاق بیافتد یا خیر و بعدش دیگر به درد نمی خورد، مثل توایین به درد نمی خورد، طوری که امام حسین را خودشان دعوت کردند و بعدش زیر دعوت شان زدند و بعد دوباره به خون خواهی امام حسین قیام کردند و در نهایت شهید هم شدند ولی در تاریخ اسم شان به عنوان توایین نام برده می شود و دیگری هم اتخاذ تصمیم و رفتار صحیح متناسب با آن کار هست، من حالا زیاد مزاحم وقت دوستان نشوم چون مباحث زیاد است، ببخشید.

آقای دکتر:

من یک نکته ای بگویم که اگر بخواهیم فصلی جلو برویم و مباحث را باز کنیم و در ادامه مروری داشته باشیم به آن قسمتی که قرار شد دوستان مطالعه کنند، در فصل دوم که بحث امامت مطرح است، یک تعریفی خود مقام رهبری از امامت در این کتاب ارائه کرده اند که گفتن اش در این جلسه به نوعی بد نباشد. ایشان می گوید امامت یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه حالا من چون دو سه صفحه را خلاصه کرده ام، امامت با دل سرشار از فیض هدایت الهی و با معرفت و فهم کامل از دین به دنبال سعادت انسان ها است یعنی به تعبیری در نظریه انسان ۲۵۰ ساله زندگی سیاسی ائمه اطهار (علی رغم تفاوت های ظاهری که در مجموع با هم دارند در یک حرکت مُستمری است یعنی همه اش یکی است و در یک حرکت مُستمر و طولانی که از سال ده هجری شروع می شود و تا سال ۲۶۰ ادامه پیدا می کند. یکی از نکات اساسی شان توی همین مقطع ۲۵۰ ساله که در کنار آن مبارزه خاص سیاسی و حتی باید در رابطه مبارزه خاص سیاسی هم باید ترجمه ای انجام داده باشیم به این معنا در نظر گرفته می شود چون که اکثر امامان به حکومت نرسیدند ولی ضمن اینکه مبارزه سیاسی داشتند و با خلفاء ظلم و جور مبارزه می کردند رشد و تعالی جامعه اسلامی مدنظر همه این امامان بزرگوار بوده است و این یک نکته اساسی که توی این بخش دوم ذکر شده یعنی به یک تعبیری من اعتقاد دارم که شاید اگر قصد و غرضی بوده باشد که قطعاً هم هست این نظریه را مقام رهبری در یک بستری ارائه کرده باشند و شاید خود فلسفه وجودی امامت این گونه بوده که امامت را تبدیل به چیزی می کند که مسئله اصلی اش همین چیزها هست یعنی تقریباً در تمام مکاتب فکری مسلمانان این نگاه به امامت وجود دارد که یک جد و جهمدی از جانب امام هست و حالا در این کتاب در یک بخش دیگری هم آمده که می گویند و خود حضرت آقا در کتاب می آورند که شعور امام و زمامدار سیاسی و رهبری فکری و مُفسر قرآن بودن آگاه از همه رُموز و حقایق دین بودن است و پاک و معصوم و مُبرا از هر عیب و نقص و خُلّتی و خُلّتی و در واقع سببی که یکی از چیزهایی هست که درباره شئون امام و زمامدار سیاسی مدنظر قرار می گیرد و بعد از این رهبر فکری و آگاه بودن به رُموز و حقایق دین و پاک بودن و معصوم بودن و مُبرا از هر عیب و نقصی و خُلّتی و خُلّتی و سببی حُسن اداره سیاسی و قدرت نمایی و سلحشوری این دو تا شرط لازم و ملزوم هم می دانند در همین قسمت دوم کتاب اگر بخواهیم در واقع از روی خود کتاب این قسمت را مرور کرده باشیم و در بخش بعدی هم من ادامه می دهم که اگر نکته ای بود دوستان بفرمایند و ما هم استفاده کرده باشیم، سه تا جنبه سیاسی در واقع برای امامان در کتاب مطرح می کنند. یکی رهبری سیاسی و دوم آموزش دین در تفسیر همین دو تا وجه قبلی و سوم هم تهذیب روحی است که این هم تفسیری هست که وجود دارد و روایتی هم از جانب امام رضا در این کتاب ذکر می شود که در کتاب الحُجّت کافی امام رضا می فرمایند که رشته دین، خلفات خدا و پیامبر، اجراء کننده حدود الهی، ویرانگر بنیان کافران، ورزیده و کاردان در زمامداری، دانایی کار سیاست، کمر بسته فرمان خدا، خیر خواه بندگان خدا، نگهبان دین خدا که اینها تفسیری است که راجب این بخش و مبحث فصل دوم امام رضا ذکر می کند و من یک روایتی از امام صادق خدمت شما مطرح کنم و بعد نیست که دوستان بشنوند. در صفحه ۷۷ از امام جعفر صادق (ع) (ذکر می شود که اوصیاء یا ائمه اطهار همان کسانی هستند که قرآن تعبیر به اولی الامر که در رابطه با آنها انجام داده یعنی ادعای امامت، یک مقدار جمیع امر در این کتاب دارد که مانند شروع صحبت های من که آن بخش مبارزه سیاسی را برجسته کردم و آقای دکتر فتح الهی هم در واقع خود بحث را تکمیل کرد، در خود جای جای کتاب می خواهد

یک بخش و یک بُعد از امامت را ذکر نکرده باشد. اینجا روی این سمت کار دست گذاشته است و گفته ادعای امامت فراتر از مرتبت فکری و معنویت در دین است یعنی یکدفعه بخش معنویت را پر رنگ می کند و یکدفعه می آید از زوایا و خفایای مختلف به یک شکلی که این باقی ماند یعنی همان تعبیری که آقای دکتر کردند که یعنی ذخیره ای شده با این و من می گویم خود این کتاب و این نظریه هم و اصل امامت همین است و فلسفه امامت و تاریخی که در این ۲۵۰ ساله برای ما ذکر می کند همین است ولی بالاخره این کار در واقع بهانه ای است که ما می خواهیم راجب این بحث حرف بزنیم و این شده که در رابطه با این موضوع حرف زده باشیم. تاکید می کنم حق حکومت و مبارزه برای به دست آوردن حکومت اصل مطلب می باشد یعنی هر دو سمت را در جاهای مختلف مطرح می کند و باز هم من از نکته دکتر فتح الهی استفاده کنم که گفتند من کتاب را نخواندم ولی با اشراف به قسمت های مختلف اش آقای دکتر اشاره داشتند که می گوید ائمه اطهار که می دانستند به حکومت نمی رسند و این در همین صفحات ۷۸ و ۷۹ است و همان علم غیب و ماورائی وجود دارد و داشته است و ما هم در جاهای مختلف و در روایات دیده ایم و هم در عمل با آن مواجه شدیم، امام علی (ع) می دانند و نبی مکرم اسلام می دانند و من در یک جایی این گونه مطرح کردم که یعنی پیغمبر نمی دانسته که در فتح مکه و این ابوسفیانی که دارد با ایشان صلح انجام می دهد، نوه بزرگوارشان توسط نوه آن ملعون زاده به شهادت می رسد؟ می دانسته ولی اقتضاعات زمان و مکان و ظرفیت جامعه و مصلحت و اداره کردن خود جامعه بحث متفاوتی است که هر آن ممکن است تصمیمات خاصی صورت گرفته بشود و در توی همین صفحه ۷۸ هم مطرح می کند که چرا ائمه اطهار با علم نرسیدن به هدف مبارزه رسیدن برای حکومت، ادامه کار می دادند؟ یکی از نکاتی که خود مقام معظم رهبری در اینجا مطرح می کنند این است که می گویند آن مورد سر جای خودش هست و به قوت خودش باقی است که ائمه می دانند اما تکلیف چیز دیگری است و همین وظیفه را ذکر می کنند و می گویند این مانع انجام وظیفه نمی شود و پیغمبر هم در جنگ احد آن چند نفری را که مامور کردند که آن تنگه احد را نگهداری کنند و ماموریت را به آنها دادند و گوشزد هم کردند و تذکر سختی هم به آنها دادند ولی به هر حال آن تنگه رها شد و شکستی هم برای مسلمانان در آن مقطع وارد شد.

حضار:

آقای دکتر در بحث مبارزه یک بحث مبارزه علمی هست که ما در دوره امام باقر و امام صادق (ع) شدیداً این فضا ایجاد می شود که چندین شاگرد هم تربیت می کنند و نشر پیدا می کند و هر فردی هم که تربیت می شوند و نیروهای وصل به اینها به اسلام یا شیعه گرایش پیدا می کند. پس یکی بحث مبارزه علمی است چون هم حکومت اموی و هم حکومت عباسی در ابتداء امر ظاهر را رعایت می کردند و نماز جمعه و نماز جماعتی بود و ظواهر را رعایت می کردند و حتی تا معاویه هم می آید اما وقتی که به یزید می رسد ما شراب خواری و میمون بازی را به صورت علنی می بینیم که متصل به شهادت امام حسین می شود و بعدش که امام سجاد می آید یک رویه احیاء اسلام اتفاق می افتد و یک بحث هم مبارزه هدفمند است که توی مبارزه هدفمند هدف تشکیل حکومت علوی است یعنی شما در بحث مبارزه علمی و مبارزه مسلحانه شاید هر کدام از اینها پایه هایی باشند برای رسیدن به آن مبارزه هدفمند که در این مبارزه هدفمند دو تا هدف اصلی مطرح می شود، یکی بحث تبیین اسلام هست یعنی آن آگاهی باید در مردم شکل بگیرد و اگر آن آگاهی شکل نگیرد مثل امام علی تنها می ماند و مثل امام سجاد انگشت شمار شیعه می بیند و بعدش می آید و تبیین مسئله امامت، شما وقتی که احکام اسلامی را تبیین کردی بعدش می آید تبیین امامت که باز مردم آگاهی پیدا کنند و وقتی که آگاهی پیدا کردند چه اتفاقی می افتد؟ آن موقع مردم خودشان به سمت امام علی می آیند که شما باید حکومت را قبول کنید. حالا چند ویژگی هم برای ائمه است که الان جای آن در اینجا نیست.

حضار:

بخشید در رابطه با بحث اینکه رسالتی که ائمه دارند من این را فکر کردم که در تائید و تقویت این متن مجموعه کتابی هست که علامه عسگری نوشته تحت عنوان نقش ائمه در احیای دین و این کتاب بحث های خیلی عمیقی است که برای تقویت این بحث که آقا کردند بسیار جالب است. بعد صفحه ۷۷ که جنابعالی اشاره کردید زیرنویس خیلی جالبی دارد. در این زیرنویس به فصول مختلف و اصول کافی اشاره می کند که هر کدام از این مباحث دقیقاً تقویت می کند و مستندسازی می کند و مرجع این بحث ها را دقیقاً بهش اشاره می کند که تمام بحث هایی که آقا می کند تمام برگرفته از روایاتی هست که در رابطه با جایگاه ائمه که به فرض اولی الامر کی هست اش و چه جایگاهی است که به اصطلاح "باب ان الائمة هم ارکان الارض" و این سری مباحث است و یک کتاب جالبی است که شاید بعد نباشه که دوستان با آن آشنا باشند و من در سن بیست و سه چهار ساله بودم و عربی ام هم خوب نبود و در یک کتابفروشی دیدم و عنوان کتاب اش برام جالب بود که تحت عنوان فضائل الخمسه من الصحاح الستة که کتاب سه جلدی بود که علامه فیروزآبادی که ایشان فوت کردند و زیاد هم مشهور نیستند و در این کتاب به شش کتاب رجوع کرده که اهل سنت به آن اعتقاد دارند و براساس آن فضائلی که در آن معصومین را از آن استخراج کرد که در اهل سنت جایگاه امام و ائمه چی هست اش و فضیلت هایی که درباره ائمه را نوشته است که این هم بد نیست در کنار این کتاب ها به آنها اضافه بشود و از کتاب هایی که اهل سنت درباره فضیلت و جایگاه امام، پیامبر، حضرت زهراء و امام علی و ... دارد را بهش این را تقویت کنیم خیلی جالبه و جالب تر این است که بعد یک کتاب دیگری دارد که جایگاه خلفاء در این کتاب های الصحاح الستة و مذمت های کارهای خلافی که آنها کردند، ابوبکر و عمر و عثمان کرده در آن کتاب الصحاح الستة را در یک کتاب دیگری آورده است که بسیار جالب هست و به صورت زیرنویسی می تواند این را تقویت کند.

حضار:

آقای دکتر من به بحثی که آقای دکتر درباره حکمت نظری و حکمت عملی گفتند یک اشاره ای بکنم. حضرت آقا در صفحه ۱۶ اشاره کرده اند و این جوری نگفتند و گفتند که حکمت علمی و عملی. حالا اگر به همین حکمت عملی و نظری برگردیم اینها برمی گردد به افلاطون و ارسطو و مناقشاتی که پیش می آید وقتی که این بحث وارد اسلام می شود که ارسطو می آید و این تقسیم بندی را انجام می دهد و علم را به دو قسمت تقسیم می کند و افلاطون اعتقادی به این ماجرا

نداشته است. حالا با اشاره این فرمایش شما چرا در بحث حکمت عملی که تدبیر معاش و سیاست مُدُن تقسیم می شود و آن سیاست مُدُن تبدیل به حکومت نشد. آقای دینلانی اشاره به این دارد که می گوید انحراف از زمان ابوعلی سینا ایجاد شد که نبوت را ذیل حکمت نظری تعریف کرد نه حکمت عملی. به کجا این انحراف برمی گردد و آهسته آهسته در تاریخ داریم که خیلی ها این بحث را کردند ولی می آید جایی که حضرت امام کتاب ولایت فقیه و حکومت اسلامی را می نویسد و در آن این بحث را می کند که ما برای اینکه فریضه حق و به عبارتی پایه را بر امر به معروف و نهی از منکر می گذارد و به خاطر ادای این فریضه ما حتماً باید حکومت اسلامی را تشکیل بدهیم و حالا این بحث امر به معروف و نهی از منکر بحث این ماجرا هست. می خواستم به این مسئله اشاره کنم که اگر ما بگوییم حکمت نظری و عملی یک مناقشه در اینجا هست و با همدیگر بحث نکنیم، آیت الله جوادی آملی کتابی در این زمینه نوشته اند که در آن اشاره می کند که حکمت نظری و حکمت عملی در نهج البلاغه، کتاب خوبی هست و من یک نگاهی به آن انداخته ام و خواستم در این بحث حضرتعالی یک تکمیلی گفته باشم.

حضار:

من این واژه را که به کار بردم و همین طوری بیان کردم و منظور از حکمت نظری آموزه های اسلامی است و نه آن واژه هایی که شما گفتید و من اصلاً اعتقادی به آن بحث ها و برداشت های یونانی ندارم و نزدیک آن چیزها نمی شوم و همین جوری از این واژه استفاده کردم و اینکه خدای نکرده بخواهم فرض کرده باشم این گونه نبوده است.

حضار:

آخه این در ذهن متبادل می شود و این خودش یک واژه ای هست که صاحب دارد حتی در جایی که آیت الله جوادی آملی گفتند باز زیر سایه بحث ارسطو هست.

حضار:

اصلاً من اعتقادی به این بحث هایی که مثلاً برداشت ها و تفکرات اینها از یونان و ارسطو را قبول ندارم.

آقای دکتر:

خصوصاً در بحث امامت.

حضار:

اصلاً بحث خلقت و عالم ذر و اینها همه اش منشاء الهی است و اینهایی که ارسطو گفته یک برداشت هایی از عالم ذر که ممکن است یک اعتقاد و گرایش خدا در آن هست و بحث های دیگرش ممکن است آغشته به بحث های روز خودشان شده باشد یعنی چیز جدیدی را در مقابل ائمه و اگر اعتقاد داشته باشیم که از اول که آدم آمده پیغمبر بوده لذا تمام اندیشه اصلی الهی از همان اول خلقت بوده و قبل از اینکه ارسطو و اینها باشند ولی حُب من همین جوری واژه را به کار بردم.

آقای دکتر:

حالا یک نکته ای که در صحبت ها مطرح شد در رابطه با این که امام علی چرا در زمان تشییع مراسم پیامبر در آن جلسه چرا حضور پیدا نکردند و حالا من با برداشت خودم عرض می کنم، حُب امام علی اگر اصل را پیامبر بوده باشد پیامبر نصب را انجام داد یعنی ما در حکومت اسلامی خودمان اگر مسئله ای به وجود بیاد در اسرع وقت (اقدام می شود) مثلاً اگر رئیس جمهور دچار مشکلی شده باشند یا امام از دنیا رفتند و رحلت کردند و در اسرع وقت جلسه را برگزار می کند چون جانشینی مشخص نشده است و اینکه امام علی حرمت پیامبر را مدنظر داشتند و باید می بود، خط پیغمبر، خود پیغمبر و پیکر مبارک پیغمبر همه اش ارزش داشت ولی تکلیف حکومت هم از قبل هم مشخص شده بود یعنی مجلس جدیدی، سقیفه جدیدی، مجلس جدیدی، پارلمان متفاوتی نیاز نبود و اینکه در آن جلسه شرکت نکردند دلیل اش این نیست که حکومت را رها کردند و فرض بر این بود که خدا مشخص کرده است و نصب انجام شد و دوستان قطعاً و بهتر می توانند درباره این موضوع اظهار نظر کنند ولی برداشت خود من این است که نصب انجام شده بود و امام علی فردی نبود که حکومت مدنظرش نباشد و جامعه اسلامی رها شده باشد و برود مراسم تشییع جنازه را انجام بدهد و مراسم تشییع جنازه قسمتی از کار بود ولی بالاتر از مراسم تشییع جنازه نصب بود که هفتاد روز قبل یا مدتی قبل از آن تکلیف اش مشخص شده بود که متأسفانه در آن مقطع به انحراف کشیده شد و خلاصه از جاده اصلی اش خارج شد و در بحث بعدی هم که در دسته بندی آمده است علی رغم همه این ظلم ها و انحرافات که به وجود آمده نکات خیلی خوبی را مقام معظم رهبری مطرح می کنند که اگر فرمایشی نداشته باشد من بحث را ادامه می دهم.

حضار:

در تأیید صحبت جنابعالی اگر پیامبر را رها می کردند و به دنبال سقیفه می رفتند و دیگران که دنبال اعوجاج ها بودند می گفتند که بین علی پیامبر را ول کرد و به دنبال دنیا رفت.

آقای دکتر:

اصلاً اعتقاد دارم که این ۲۵۰ سال و این امامت و این نبوت خاص حضرت پیامبر چیزی را باقی نگذاشته است و همه اش موجود است که بهانه ای نیآورند و چیزی نبوده که نقضی وجود داشته باشد و سوء استفاده شد ولی متأسفانه به مباحث اصلی ارجاع داده نشد و توی این کتاب هم آقا آمده این کار را انجام داده و آورده است مثلاً چهار دوره جریان امامت وجود داشت و می گویم در دوره های مختلف که با هم فرق هم می کنند و مثلاً دوره اول را گذاشته است سکوت امام علی (ع) (و امام علی در سکوت بوده ولی نه اینکه کاری انجام ندهد و دوره دوم دوره حکومت امام علی و امام حسن، مدل حکومتی بوده است یعنی در دوره اول سکوت کردند و در دوره دوم حکومت کردند و در صفحه ۸۲ دوره سوم دوره بیست ساله صلح امام حسن تا شهادت امام حسین که از

سال ۴۱ تا سال ۶۱ می باشد و در اینجا بیست سال گذشته است و در دوره چهارم گذاشتند مبارزه سیاسی متناسب با اوضاع و شرایط آن زمان، یعنی کی؟ یعنی از امام سجاد به بعد. یک تعبیری خود مقام معظم رهبری در کتاب به کار می برند که در جلد دیگری است و من در اینجا یادداشت کرده ام و صفحه اش الان در ذهن ام نیست، می گوید همه امامان بعد از امام حسین همزمان امام حسین بودند ولی جد و جهد و جهد و یا جهادشان شرایط متفاوتی بر اساس مقتضیات زمان و مکان پیدا می کرد و بعد هم اشاره ای داشتند که مثلاً که خود این عنصر امامت و نهضت علوی و عملاً موضوع را ارجاع می دهند به نهضت علوی و نبوی یا مکتب نبوی و علوی حالا شاید دوستان بخواهند تعبیر خود بنده را اصلاح کنند، من می گویم امامت امام علی امامت در حوزه نبوت حضرت پیامبر اکرم یک اجمال بوده که امامان دیگر هم به یک طریقی در خیلی از جاها اگر چه ابتکارات جدیدی هم انجام دادند ولی این که می گویم حکومت علوی و مثلاً چرا نمی گویم حکومت رضوی و یا مثلاً حکومت حسینی و من اعتقاد دارم چون اجالی در آنجا وجود داشته اینها می خواهند به تفضیل برسانند حالا تعبیر من هست و اگر اشتباه می گویم دوستان توضیح بیشتری بدهند. جمله آخری از صفحه ۸۴ از کتاب اگر مرور کرده باشیم می فرمایند عنصر امامت و نهضت علوی به عنوان یک خنجر بُرنده همواره در پهلوی دستگاه خلافت و در نظام ظلم و سلطه فرو مانده و به صورت تهدید همیشگی آثارش را نشان داده و آسایش را از آنها سلب کرده است و این هم بخش دوم است.

حاضر:

حالا بحث جنابعالی بحث مهمی است که نصیبی که پیامبر اسلام انجام داده بود دیگر نیاز به سقیفه نبود و علی(ع) اگر می خواست به آنجا برود یعنی یک جورایی می پذیرفت که تکلیف قضیه روشن نیست و من می روم که قضیه را روشن کنیم و وقتی نصب انجام شده و حضرت کار خودش را انجام می دهد. منتها جامعه اسلامی دچار یک وضعیتی شد که دو تا حرکت در کنار هم اتفاق افتاد که موازی هم است. یک دنیایی را پیامبر اکرم اسلام گذاشته بود و علی(ع) آن را ادامه می داد و یک عده هم به این طرف آمده بودند و برنامه ای برای خودشان درست کردند لذا از آن تاریخ ما دو تا حرکت را در جامعه اسلامی داریم یعنی یک خط امامت نبوی که مسیر پیامبر اسلام را ادامه می دهد و یک خطی که قدرت معروف است که در جوامع بوده است که حالا شاید به صورت قبیله ای و یا به تبعیت از کسری و قیصر و اینها یعنی در واقع بعداً آن پیدا شد و سقیفه بعداً پیدا شد نه اینکه آن اصل باشد و کار ائمه دنبال آن چیزی باشد که در سقیفه درست کرده و این کار خودش را انجام می داد و سبک حکومت پیامبر اسلام را ادامه می داد و اینها آمدند و یک چیز جدیدی درست کردند. این چیزی که جدید درست کردند منطقی نیست که امام برود و در جلسه آنها بنشینند و آن چیزی که آنها درست کرده اند را تصرف کند و امام آن چیزی که دارد را خودش انجام می دهد یعنی در واقع دو تا حکومت در جامعه وجود داشت یعنی به یک تعبیری دو حکومتی شده. در همان اسلام یک حکومت را ائمه در ادامه حکومت پیامبر بود که حکومتی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر بود که این قوه امر به معروف و نهی از منکر را همیشه در مردم زنده نگه می دارند و یک حکومت هم مبتنی بر غلبه و زور بود و لذا این دو حکومتی را ما همیشه داشته ایم و جامعه آن روز ایران دو حکومتی نبود اما در آن موقع در همان اسلام دو حکومتی بود و ائمه از حکومت خودشان دست نکشیدند اما حکومت شان در فشار بود و ابزارهای قدرت بعضاً در دست شان نبود یا مدل حکومت شان هم مردمی بود و بالاخره مردم را باید اداره می کردند.

آقای دکتر:

این رابطه را با مردم باید حفظ می کردند.



حضار:

بله داشتند حکومت می کردند و حکومت خودشان را ادامه می دادند و آنها هم آمدند و یک حکومت دیگر درست کردند و ما در واقع با دو حکومت مواجه شدیم و این دو حکومت با هم در تعارض بودند و با هم جنگ می کردند، حالا حادثه عاشورا پیش آمد لذا درسته آن حکومتی که در سقیفه شکل گرفت آن را ائمه نداشتند اما آن حکومت پیامبر را داشتند و کاری که پیامبر انجام داد اینها هم انجام می دادند و چیزی کم نمی گذاشتند، از نظر حفظ ایمان مردم و حفظ دین مردم و مشکلات اجتماعی مردم هر چی و هر کاری را در حد وسع خودشان انجام می دادند و این هم یک نکته ای است که ما حکومت سقیفه را اصل نگیریم که ائمه می خواهند آن را تصرف کنند و اصلاً بخواهند آن را تصرف کنند آن را تصرف کنند و آن موجود، موجودی غیر شرعی هست و اینها آن حکومت پیامبر را ادامه می دادند منتها جامعه، جامعه ضعیفی بود و جامعه فهم این را نداشت که اهمیت این را درک کند و حکومت ظاهری سقیفه برای اش بیشتر جلوه داشت و مشکل اینجا بود که جامعه حکومت از جنس پیامبر برای اش زیاد جلوه نداشت و حکومت از جنس سقیفه برای اش جلوه داشت این نشان می دهد که جامعه در حد کودکی است و در طول تاریخ جامعه به جایی می رسد که رشد می کند و آن از چشم اش می افتد و این جدی تر دیده می شود لذا در طول تاریخ ما می بینیم که مثلاً در مورد صفویه نه شاه اسماعیل بلکه جدشان دویست سال قبل، شیخ صفی، در کتاب ها هست که حکومت بود و سلطان محمد خدابنده و دیگران که خاتم یبانی به صورت مفصل در کتاب اش آورده است که دستگاہی که شیخ صفی در اردبیل داشت و مُریدانی که داشت کمتر از حکومت چیز نیست و بالاتر است.

آقای دکتر:

شاه مغول که به دربار ایشان می رود و در حقیقت خائنه بعد می گوید که من خودم را در برابر خیل مریدان ایشان به صورت پر کاهی دیدم و از این پس حکومت برای من بی ارزش شد.

حضار:

این یعنی عملاً ما می بینیم که دو تا حکومت وجود داشت.

آقای دکتر:

در حکومت قاجار هم می خواستند احکام جهاد را صادر که می کنند می روند و دست به دامان مراجع می شوند.

حضار:

ما می بینیم که یک حکومتی مرحوم میرزای شیرازی دارد و یک حکومتی ناصرالدین شاه دارد و اینکه جامعه دو حکومت دارد و یک حکومت مردمی است و مبتنی بر ایمان مردم و با همان امر به معروف و نهی از منکر به جلو می رود و یک حکومت هم با همین شیوه های ظاهری و به میزانی که مردم رشد بکند و ارزش آن حکومت را درک بکنند این از بین می رود و تا زمانی که مردم سطح فکرشان پایین باشد این قضیه بیشتر جلوه می کند لذا ائمه همیشه در حکومت بودند منتها حکومتی از جنس خودشان و همان جنس کار خودشان حکومتی بود.

حضار:

عرض شود که قدرت داشتند و هر چقدر که جامعه می کشیده و هر چقدر که در توان شان بوده انجام می دادند و در طول زمان تعطیل اش نکردند.

حضار:

کار حکومتی را اگر تعطیل می کردند که اینها را شهید نمی کردند و ائمه و امام حسن عسگری را برای چی شهید کردند پس کار حکومتی انجام می دهد و این دو تا چیز جدا از هم است. در مسیر تاریخ به تدریج آن دید مردم نسبت به سقیفه و حکومت از جنس سقیفه کمتر شد یعنی ارزش آن را کمتر دیدند و بی ارزش شد و در نتیجه این نوع حکومت ارزش اش بیشتر شد لذا ما در انقلاب اسلامی می گوئیم که انقلاب اسلامی یعنی ارزش پیدا کردن حکومت جنس پیامبر و بی ارزش شدن حکومت جنس سقیفه یعنی وقتی برای مردم این ارزش پیدا کرد امام خمینی یک پیرمردی که در نجف نشسته بود و هیچ چیزی هم در دست اش نبود و مردم ایشان را برمی دارند و به اینجا می آوردندشان اما شاه که در اینجا همه چیزی در دست اش بود را بیرون می اندازند و این نشان می دهد که توی مردم آن حکومت بی ارزش شده و حکومت دیگر ارزش پیدا کرده است. در زمان سقیفه و در اول اسلام مردم خیلی سطح فکرشان ابتدایی بود و تازه مسلمان شده بودند و آن جلوه می کرد لذا علی(ع) هم آنجا نمی رفت چون می خواست که بگوید که بابا اصل این است و اگر می رفت به آن مشروعیت می داد یعنی به آنجا می رفت حکومت را هم به دست می آورد ولی بعدش به آن نوع حکومت مشروعیت می داد.

حضار:

آقای دکتر ببخشید این دو تا را ما می توانیم براساس دو تا مفهوم ملت و امت در نظر بگیریم؟ بگوئیم جامعه اسلامی با آن وضعی که پیش آمد دو تا راه رفت. آن کاری که امیرالمومنین کرد به سمت امت اسلامی رفت و این کاری که در سقیفه کردند و آمدند خیلی سر و شکل اش را درست کردند و به سمت یک ساختار سیاسی مشخص بردند. این جوری می شود بیان کرد و فهمید؟

حضار:

کار حضرت علی هم ملت تعبیر می شود یعنی ملت همان وجه تشکل یافته امت است یعنی امت و جمعیت وقتی که می آید و تبدیل به یک نظام سیاسی می شود آن ملت می شود و آن یک حکومت ملی نبود یعنی حکومتی بود که در واقع با کودتا به دست آمده بود.

حضار:

یک ساختار مشخصی پیدا کرد.

حاضر:

ساختار مشخصی داشت اما حکومتی بود که اتفاقاً از مردم جدا بود یعنی ملت نبود و جدا شکل گرفت و چون جدا بود دیده می شد یعنی علت دیده شدن اش این بود که جدا از مردم بود ولی حکومت حضرت علی با مردم بود و افکار عمومی افراد آن زمان چون تازه ذهن شان از دوره جاهلیت در آمده بود می گفتند که حکومت باید از ما جدا باشد و یک چیزی غیر از ما بر ما حکومت کند و آن را راحت به عنوان حکومت قبول می کرد امثال حکومت کسری و قیصر و اینها اما پیامبر آمد و گفت که حکومت خود شما هستید و توی زندگی خودتان و تشکیلات اجتماعی خودتان حکومت است و مردم این نوع حکومت را تجربه نکرده بودند و با اینکه برای شان یک چیز پیشرفته ای بود ولی عادت کرده بودند که حکومت را غیر از خودشان ببینند. یکی بالای سرشان باشد.

حاضر:

پیغمبر اکرم ملت را می خواستند یا امت را؟

حاضر:

ملت را چون امت می تواند متشکل نباشد اما ملت امت متشکل شده است و پیامبر حکومت داشتند اما حکومت شان از جنس کسری و قیصر نبود و حکومت شان جدا از مردم نبود و مردم را متشکل کرده بودند و امر به معروف و نهی از منکر در مردم ایجاد می کردند همان حکومت ایشان شده بود لذا حکومت پیامبر مبتنی بر ملت بود یعنی ملت شدن مردم اما حکومت آنها جدا از مردم بود یعنی آنها می گفتند که حکومت باید جدا از مردم باشد و مردم آن زمان هم تجربه حکومت ملی را نداشتند و عادت کرده بودند که یکی از غیر از خودشان بر آنها دستور بدهد و می گفتند که ما که باید تبعیت کنیم و یکی باید باشد که به ما دستور بدهد و این فرهنگ را در سقیفه استفاده کردند چون دیدند که جامعه اینکه حکومت را غیر ملی بداند راحت تر می پذیرد و الان هم ما می گویم که بعضی جوامع برای شان دیکتاتوری راحت تر است و آماده دموکراسی نیستند و حتی بعضی ها می گویند دموکراسی مدیریت شده یعنی شما با دیکتاتوری باید دموکراسی را به پیش ببرید چون جامعه آماده نیست که خودش خودش را اداره کند و اینکه جامعه آماده نیست و دیکتاتوری را بهتر می پسندد و خوش اش می آید مثلاً در همین عراق در دوره صدام و در زمان جنگ بود که من یادم هست یکسری عراقی ها را صدام بیرون کرده بود و اینها به ایران آمده بودند و ما با آنها حرف می زدیم اینها از صدام تعریف می کردند و می گفتند که چقدر قوی است و چقدر قدرت دارد. صدام مثلاً توی یک بیمارستان هشت طبقه رفته است و دیده که به یک سرباز نرسیده اند و پزشک را از آن هشت طبقه به پایین انداخته است و می گفتند که کشور را باید این جوری اداره کرد. این گونه کشور را باید این جوری اداره کرد و قدرتی باید باشد و حکومت دیکتاتوری باید آن جوری باشد ولی اینکه حکومت مردمی باشد و ما با مردم حکومت کنیم و هر کمی که خلاف کرد به دادگاه برود و این گونه باشد، در این نوع حکومت باید یک رشدی در مردم اتفاق بیافتد که این گونه را بپذیرند و این حکومت ملی است و آن حکومت های غیر ملی را در گذشته مردم راحت تر می پذیرفتند و حتی الان هم بعضاً برخی می گویند که رضاخان خوب بود و رضاخان اگر کمی چیزی می کرد این گونه برخورد می کرد و اینکه سبک حکومت رضاخان را پسندیدند یعنی حکومت ملی نمی خواهیم و حکومت ملی این است که مردم خودشان بیایند امور خودشان را عهده دار بشوند. پیامبر حکومت ملی را دنبال می کرد اما جامعه آن روز آمادگی اش را نداشت و (علی) ع (هم) همان حکومت را ادامه داد و در آن زمان حکومت غیر ملی بهتر جواب می داد و سقیفه آمدند حکومت غیر ملی درست کردند و این دو تا با هم به حیات خودش ادامه داد یعنی توی جامعه اسلامی صد در صد حکومت غیر ملی نبود و اینکه در سقیفه بنیان گذاشته شد یعنی حکومت جدا از مردم که با دیکتاتوری بر مردم حکومت کند. آئمه این حکومت ملی خودشان را کم و بیش داشتند ولی ضعیف بود و مرتب می خواستند که تقویت کنند و به یک معنا تعارض دو تا حکومت بود یعنی جامعه اسلامی همیشه دوگانگی در آن بود و بر خلاف جوامع دیگر مثلاً در رُم و ایران که یگانگی بود یعنی یک حکومت مقتدر و مردم هم تابع مطلق بودند و حالت حاکم و محکوم بود، ارباب و رعیت بود اما اسلام حداقل طوری شد که دو تا حکومتی شد که یک حکومت در سقیفه شکل گرفت و یک جریان سیاسی هم در بطن جامعه به واسطه آئمه (تداوم پیدا کرد و بعد از دوران غیبت هم در بین جامعه توسط علماء و دیگر بزرگان این نهال ادامه پیدا کرد. ما انقلاب اسلامی را تعریف می کنیم که آن حرکت ضعیف آمد و قوی شد و این حرکت قوی که حکومت سقیفه بود روز به روز ضعیف تر شد و در نهایت آن حکومت کنار رفت و این حکومت آمد یعنی آن حکومت ملی کاملاً شکل گرفت لذا امت و ملت از دید ما یکی است و ملت بُعد شکل گرفته امت است و امت جمعیت است که اگر این جمعیت متشکل بشود و تشکیل نظام پیدا کند به آن ملت می گویم یعنی ملت همان امت متشکل است لذا پیامبر دقیقاً به دنبال شکل دهی ملت بود و امت را می خواست که متشکل کند اما آنها حکومت را یک چیزی جدا از ملت تعریف کردند و در آن زمان کار آنها گرفت و همیشه کارشان را ادامه می دادند و دعوا بین آنها هم همیشه بود.

حاضر:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت شما عرض کنم که من یک چیز کلی را بگویم و بعدش هم بحث های ام به بحث های دکتر فتح الهی برمی گردد. اصل کلی این هست که این کتاب عنوان اش هست انسان ۲۵۰ ساله که تحت معنای انسان کامل تقریباً شکل گرفته است منتها جای جای این کتاب را وقتی که شما دنبال می کنید انسان کامل با دستگاه کامل مفروض گرفته می شود یعنی هر جا که انسان کامل به عنوان حاکم مطرح می شود، آن حکومت هم حکومت کامل مطرح می شود که نمونه اش در صفحه ۸۳ که حالا نمی دانم این صفحه با صفحه کتاب شما یکی باشد، امیرالمومنین می فرمایند تجسم حکومت الهی، تجسم آیات قرآن در میان مسلمین و تجسم آشد علی کفار رحما بینهم هست و من می خواهم بگویم این تجسم حکومت الهی را می خواهم بگویم که این یک برداشت است و یا مثلاً در صفحه ۱۳۴ یک مضمون دیگری هست که اشاره دارد پیامبر بهترین حکومت را تشکیل داده است و می گوید آن دستگاهی که می خواست انسان ها را عاقل، متعبد، مومن، آزاد و دور از آرایش ها، خاضع، عندالله و متکبر در مقابل متکبران بسازد که بهترین اش همان دستگاه مدیریت اسلامی در زمان پیامبر بود پس در اینجا مفروض این است که در زمان پیامبر وقتی مبعوث شد بهترین حکومت بود و من می خواهم بگویم این دستگاه بود و شکی در آن نداریم و پیامبر هم یک دستگاه حکومتی

تشکیل داد و با دستگاه قبیله ای هم متفاوت بود اما آیا این دستگاه کامل بود البته پیامبر کامل بود و در اینکه پیامبر یک انسان کامل است هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد اما دستگاهی را که پیامبر متصدی اش شد دستگاه کاملی بود و همین طور امیرالمومنین که ۵ سال حکومت را بر عهده داشت و دستگاهی را به عهده گرفته بود آن دستگاه، دستگاه کاملی بود. در این من می گویم مناقشه جدی است یعنی این جور نگاه کردن به اصطلاح عدم دقت در موضع است چون پیامبر همان جوری که در بحث هم به آن اشاره شد دنبال بنیان گذاری بودند و مبانی را بگذارند که ولایت بنیان اش باشد اما این ولایت تا چه حد تحقق پیدا کند به معنای دستگاهی، در اینجا منظور از دستگاه فراتر از ساختار حکومتی است و حکومت را در ذیل یک نظام سیاسی و اجتماعی است. آقای دکتر:

در اینجا دو نکته است و شما می فرمایید که پیامبر کامل بود و معنی اش این است که بقیه کامل نبودند و یا نه بقیه امکانات کاملی در اختیارشان نبود و در این مناقشه وجود دارد و در نگاه شما چگونه است؟  
حاضر:

پیامبر کامل است و امیرالمومنین و ائمه معصومین کامل هستند اما دستگاهی را که امیرالمومنین متصدی اش بود و دستگاهی را که پیامبر متصدی اش بود دستگاه کاملی نبود و این را دارم می گویم ولی اینجا در کتاب می گوید که دستگاه، دستگاه کاملی بوده است و الان همین را می خواهم توضیح بدهم و می خواهم که بیشتر بازش کنم. شما فرض بفرمایید در طول مسیری که طی شد و این بحثی را که آقای دکتر فتح الهی بهش اشاره کردند به نظر من در آن یک مقدار شبهه وجود دارد و آن این است که پیامبر آمد و قدم اول را گذاشت برای نظام سیاسی و اجتماعی ولایتی که فراتر از حکومت است و اصلاً حکومت در آن نیست و این سیاست و اداره جامعه هست ولی اداره جامعه معنای اش حکومت نیست و آقای دکتر زیواری می فرمایند اهل تسنن به درستی می گویند ولایت به معنای دوستی بوده و اهل تشیع می گویند به معنای دوستی نبوده و به معنای حکومت بوده و من می گویم که بدین معنا نه حکومت بوده و نه دوستی بوده به معنای صرف آن و اعمال ولایت به معنای اعمال حکومت نیست و اعمال ولایت یعنی مدیریت جامعه بر اساس مودت است و این یک دستگاه دیگری هست و دستگاه ثالثی است که نه حکومت است و نه قبیله ای و قبیله ای را از این جهت گفتم که تفاوت اش را بیان کنم. ببینید توی همان بحث سقیفه عقب نشینی است یعنی یک نظام قبیله ای بوده و مردم آن را درک می کردند و آماده پذیرش اش بودند و بازگشت بهش خیلی راحت بوده مثل ما که انقلاب کردیم و بازگشت به قبل از انقلاب برای ما راحت بود و هنوز هم هست یعنی هنوز در همان اثر بازگشت هستیم و قدم به جلو برداشته ایم و نه اینکه برداشته ایم ولی در مقایسه با آنچه باید باشد زمین تا آسمان است و ما یک انقلاب کردیم ولی تا رسیدن به یک نظام ولایتی خیلی فاصله داریم. در آنجایی که در آن قبیله اسلام آمد و پیامبر حاکم شد، بعد از پیامبر اینهایی که آمدند و خلیفه دوم که پرچمدار سقیفه است می گوید آقا انصاف نیست که رهبری و پیامبری در یک طایفه بماند یعنی چی؟ قبلاً همه چیزها به صورت قبیله ای اداره می شد و شبه جزیره به صورت قبیله ای اداره می شد و ایشان هم به دنبال انصاف و عدالت هست و می گوید انصاف نیست که هر دوی اینها در بنی هاشم بگذرد و باید چه کار کنیم؟ باید این را ازش عبور بکنیم و می گویم از این به بعد رهبری را به چیز دیگر واگذار کنید یعنی آن تفکر قبیله ای همچنان حاکم است و مردم ازش استقبال می کنند اما بعدش می شود سلطنت و می خواهم بگویم این برای خلیفه اول و دوم بود و از خلیفه سوم به بعد باب سلطنت یعنی آن هم استحال پیدا می کند و در حرکت های بعدی که اسلام گسترش پیدا می کند سلطنت جای آن را می گیرد و به هر حال این نظام این خودش یک نظام و یک دستگاه مفهومی که در جامعه حاکم بوده و پیامبر و امیرالمومنین در تلاش برای تغییر آن به ایجادش و شکل گیری نظام ولایتی هستند و بعد از آن هم بقیه ائمه معصومین در ادامه این راه گام برمی دارند و بعد از آن هم تا امروز تلاش بر این بوده که آن نظام ولایتی که در عین حال نظام قرآنی هم هست محقق بشود اما حالا یک بحثی دکتر قنبری در رابطه با حکمت نظری و عملی و افلاطونی و ارسطویی مطرح کردند و بحث هم شد من می خواهم بگویم اینکه مرز این قرآن را ارسطویی و آن بحث که این چیز نیست چون از قبل اش بوده و حالا قرآن هم بوده و به اینها ربطی ندارد من می خواهم بگویم این مرز کجاست و این مرز برای ما چقدر روشن است که واقعاً ما داریم قرآن را ارسطویی و افلاطونی می فہانیم یا افلاطون و ارسطو را داریم قرآنی می فہانیم یعنی من قبول دارم که اینها در قرآن می توانید خیلی دقیق تر و عمیق تر از افلاطون و ارسطو بهش دسترسی پیدا بکنید اما با کدام دستگاه مفهومی؟ کجا این دستگاه مفهومی برای ما روشن است؟ که من می گویم نظام سیاسی و اجتماعی بسیار فراتر از اداره جامعه هست منظور من همین است یعنی یک منظومه به اصطلاح اندیشه ای که متنوع از شاخه های مختلف که بطن اش قرآنی باشد بعد از ۱۴۰۰ سال کجاست؟ ما این مبحث را نداریم و این معنای اش این نیست که ما امروز مردمی تر شدیم پس قرآنی تر شدیم اصلاً چنین چیزی من از توی اش در می آوریم و من هم قبول دارم که مردمی بودن بهتر از استبدادی هست و شکی در این نیست اما اینکه این قرآنی تر هست را من توی اش نمی بینم و با اینکه علوی تر و نبوی تر هست من چیزی توی اش نمی بینم و این از همین خلاء ناشی می شود در کتاب هم وجود دارد یعنی در کتاب در خیلی از جاهای اش وجود دارد ولی من دو موردش را گفتم بالطبع صفحاتی که جلو رفتید و قبل اش هست و بعدش هم هست که اینها یکی گرفته شدن اش اشکالاتی را ایجاد می کند و باید این دو تا از هم تفکیک بشود و دنبال مثلاً فرض بفرمایید در صدر اسلام آن قصص هایی که مانع شد که پیامبر نتواند که حتی قبل از غدیر ولایت را بیشتر بسط و گسترش بدهد در سطح جامعه و بعد از پیامبر امیرالمومنین هم نتوانست به دلیل همان دستگاه مفهومی حاکم بر جامعه نتوانستند این بحث را گسترش و انجام بدهند چی بوده یعنی آن نواقص را ما باید شناسایی بکنیم و آن برمی گردد به آن که اول یک دستگاه مفهومی از قرآن داشته باشیم، از سیره داشته باشیم، دستگاه مفهومی که فراگیر باشد بعد از آن وارد طرح این مناقشات بشویم.

حاضر:

پیرو صحبت های آقای دکتر و یک مناقشه ای هست که من در این دو جلسه به آن رسیدم و اشاره ای کوتاه خواهم کرد ولی قبل اش من دو تا کتاب هست که برای حضرت آقا است و بعد از اینکه این کتاب به انتها رسید بعد نیست این کتاب ها را مورد بررسی قرار دهیم. عنوان این کتاب ها یکی روایت تولید که سیره اقتصادی تولید و اشتغال را به نوعی آمده است و اشاره کرده است و اگر صلاح بدویند برای جلسات بعد این کتاب آن را مطرح کنیم و دیگری کتاب

تفسیر سوره مجادله هم هست که این هم از حضرت آقا است و این دو تا مورد را می توانیم ارزش استفاده بکنیم. یک نکته ای که در جلسه اول و در بخش مهدویت حالا اشاره شده و من یک تفاوت هایی تویی بخشی که فکر کنم صفحه ۸۹ باشد مطالعه داشتم اشاره شده توی بخش مهدویت در این کتاب آمده و در واقع همه مسلمانان را به اتفاق در انتظار منجی نهایتاً اعتقاد دارند و در ادیان دیگر هم همین طور است منتها یک معرفت شناسی در ادیان دیگر که به اصل موضوع اعتقاد دارند ولی به آن حقیقت که هست و به آن معرفت شناسی در واقع نرسیدند منتها در اینجا می گوید که ما مسلمانان و شیعیان به این نکته خیلی اهمیت قائل هستیم و این معرفت شناسی را داریم که حس می کنیم و در واقع اعتقاد داریم که همیشه حضرت مهدی با ما هست و نظاره گر اعمال ما هست و ما هم به آن اعتقاد داریم و توی بخش دوم که من مطالعه می کردم به یک تفاوت هایی اشاره می کند که در بخش امیرالمومنین که در سن ۵۲ یا ۵۳ سالگی که به نبوت پیامبر اکرم می رسند و اگر بخواهید من از روی کتاب هم می توانم بخوانم و اشاره می کند که از ۹ یا ۱۳ سالگی ایشان به نبوت پیامبر اکرم ایمان می آورد و آگاهانه و هوشیارانه این راه را ادامه می دهد و از ابتدا تا زمانی که به شهادت می رسند آن راه را ادامه می دهند و ایشان با آن شوق و خوشحالی به لقاء پروردگار می رسند و نکته ای که در اینجا هست که اشاره می کند که از آن زمان مردم به معرفت شناسی حضرت علی اعتقاد داشتند و به ایثار و از خودگذشتگی حضرت علی اعتقاد داشتند و متأسفانه به نوعی اشاره می کردند که به محبت علی و معرفت علی اما این معرفت و فضیلت شناخت اش در وجودشان نبوده تا به الان و این تفاوت هست که مهدویت اشاره می کند که شیعیان این حس را دارند و با حضرت مهدی زندگی می کنند و این معرفت شناسی دارند ولی اینجا که می آیم این معرفت نیست یعنی توی وجود بعضی افراد این دیده نمی شود و این مورد هم هست که شاید من خوب بیان نکردم و از اساتیدی که حضور داشتند ما از این حضورشان استفاده کردیم و شاگردی کردیم و اگر نکته ای بود بعداً خدمت شما عرض می کنم.

آقای دکتر:

خیلی ممنونم. شاید دفعه بعد بعضی بخش ها را به برخی از دوستان مَحول کنیم و یک مقدار تکلیفی تر از بقیه دوستان زحمت اش را بکشند. لطفاً یک صلوات برای ختم جلسه عنایت فرمایید.

پایان جلسه دوم

\*\*\*